**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه**87 **– 8/ 7/ 1397 آیات سوره1-7 طلاق /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه بحث:

در جلسه گذشته برخی از فقرات آیه اول سوره طلاق بررسی شد. در این جلسه استاد معظم فقرات دیگری از آیه اول سوره طلاق را بررسی خواهند کرد. ایشان در ادامه به اختلاف روایات در تبیین معنای فاحشه خواهند پرداخت.

**احصوا العده**

در کتب تفسیری تعبیر «**احصوا العده**» به معنای «لزوم شمارش ایام عده» دانسته شده است. اما مرحوم فاضل جواد; در کتاب مسالک الافهام احتمال دیگری مطرح کرده، آن را بعید می‌شمارد. ایشان می‌گویند: این احتمال وجود دارد که این عبارت به معنای «شمارش طهر» باشد. در جلسه گذشته نکاتی مبنی بر استبعاد این احتمال بیان شد و معنای مشهور تقویت گردید. بعدا این نکته به ذهنمان خطور کرد که ممکن است این معنای بعید، از اشتباه تفسیر کردن جمله سابق نشأت گرفته باشد. جمله سابق چنین بود: **﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنّ**﴾**َ** تقریبا مسلما است که این جمله به این معناست که طلاق در طهر غیر مواقعه انجام می‌شود و در این مسئله بحثی نیست. در جامع البیان طبری که اقوال علماء را نقل می‌کند به این نکته اشاره شده است که طبق نظر علماء باید[[1]](#footnote-1) طلاق را در طهر غیر مواقعه انجام داد[[2]](#footnote-2).

در مقام این سوال مطرح است که چگونه این معنا، از آیه استفاده می‌شود؟ آیا کلمه «**عدتهن**» به معنای طهر از حیض است؟ چنانکه ممکن است تعبیر «**العدةُ الطهرُ من الحیض**[[3]](#footnote-3)» که در روایت ابی الجارود وجود داشت، موهِم چنین معنایی باشد؟ یا نکته دیگری در مقام وجود دارد؟ از کلمات مفسرین چنین استفاده می‌شود که عده دو معنا دارد: 1- مصدر به معنای عده نگه‌داشتن 2- به معنای مفعول؛ یعنی ایام عده‌ای که زن آن را می‌شمارد. به قرینه «**احصوا العدة**» ظاهرا معنای دوم (ایام عده) اراده شده است؛ زیرا شمارش معنای اول که معنای مصدری است، معنا ندارد بر خلاف ایام عده که قابل شمارش است.

از اینرو «**لعدتهن**» نیز به همین معنای مفعولی خواهد بود. مفسرین فرموده‌اند: کلمه لام در «**لعدتهنّ**» مانند لام در «**اقم الصلاه لدلوک الشمس»** به معنای **«فی»** است (**اللام للتأقیت**[[4]](#footnote-4)) یعنی «**فی ایام عدتهن**». از آنجا که معنا ندارد که طلاق در ایام عده واقع شود (چرا که نفس عده با طلاق دادن شروع می‌شود) مفسرین گفته‌اند مراد از آیه چنین است: «باید در ایامی طلاق انجام گیرد که بلافاصله بعد از طلاق، عده آغاز شود». این مطلب مسلّم است که اگر بعد از طلاق، حیض صورت پذیرد، آن ایام حیض از عده شمرده نمی‌شود. از این رو آیه به این معناست که طلاق باید در زمان طهر جاری شود؛ چرا که ایام طهر تنها ایامی است که می‌تواند جزء عده قرار گیرد.

بنابر آنچه گذشت روشن می‌شود که کلمه «عده» به معنای «طهر غیر مواقعه» نیست بلکه کلمه «لام» به معنای «**فی**» یا «**عند**» است. در ذیل این آیه از ابن عباس تعبیر«**لقبل عدتهنّ**»[[5]](#footnote-5) نقل شده است. به نظر می‌رسد معنای عبارت ابن عباس نیز همان معنایی است که ما بیان کردیم، یعنی در زمانی که طلاق انجام می‌شود، عده شروع می‌شود. در مجمع البیان نیز این معنا مورد تاکید قرار گرفته است. مرحوم طبرسی; می‌فرماید:

**«﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنّ**﴾**َ** **أی لزمان عدتهن و ذلک أن یطلقها فی طهر لم یجامعها فیه عن ابن عباس و ابن مسعود و الحسن و مجاهد و ابن سیرین و قتادة و الضحاک و السدی فهذا هو الطلاق للعدة لأنها تعتد بذلک الطهر من عدتها و تحصل فی العدة عقیب الطلاق**[[6]](#footnote-6)**‏»**

از این رو معنایی که ابی حنیفه در رابطه با این آیه ارائه داده صحیح نیست. او می‌گوید: مراد ابن عباس از عبارت «**لقُبُل عدتهن**» مقابل عده است؛ یعنی به نظر او مراد قرآن از کلمه عده، عکس معنای عده است!!! کما اینکه کشاف «**لعدتهنّ**» را به معنای «**مستقبلات لعدتهن**» دانسته است[[7]](#footnote-7)؛ یعنی طبق نظر زمخشری طلاق در زمانی جاری می‌شود که ده روز بعد عده شروع شود!!! لکن روشن است که عبارت «**قبل عدتهن**» به این معناست که طلاق در زمانی انجام می‌شود که عقیب آن عده واقع شود.

از آنجا که در بحث طلاق، طهر موضوعیتی ندارد، در قرآن از تعبیر «**طلّقوهن لطهرهنّ**» استفاده نشده است، بلکه به این دلیل که عده در زمان طهر واقع می‌شود، شارع امر فرموده که طلاق در طهر انجام شود؛ به عبارت دیگر طلاق باید در زمانی انجام شود که با اجرای طلاق، عده شروع شود. نتیجه سخن اینکه عده به معنای طهر نیست و «**احصوا العده**» به معنای شمارش ایام عده است. لکن از آنجا که در «**احصوا العده**» حرف لام وجود ندارد، معنای **"فی"** هم مطرح نمی‌شود.

در برخی از کتب تفسیری نیز به این معنا اشاره شده است؛ مثلا در کتاب بحر العلوم چنین آمده است: **«و روی ابن طاوس، عن أبیه**[[8]](#footnote-8) **قال: حد الطلاق أن یطلقها قبل عدتها. قلت: و ما قبل عدتها؟ قال: طاهرة من غیر جماع.**[[9]](#footnote-9)**»** این عبارت به روشنی دلالت بر این نکته دارد که مراد از عده، طهر غیر مواقعه است. همچنین در تفسیر ماتریدی اهل سنت چنین آمده است: **«فطلقوهن لعدتهنّ أی فی عدتهن أو فی الزمان الذی یصلح لعدتهن فاللام بمعنی فی**[[10]](#footnote-10)**»** توجه به این نکته لازم است که طبق این بیان عده به معنای «**الزمان الذی یصلح لعدتهن**» نیست بلکه ظاهرا زمانی مراد است که اگر طلاق در آن زمان واقع شود، عده نیز در آن واقع می‌شود.

**تفاوت احصاء و عدّ**

کلمه احصاء با کلمه عدّ متفاوت است. احصاء به معنای کامل شمردن و **استقصاء العدّ** است. در زبان عربی جدید، کلمه احصاء در معنای آمارگیری (کامل شمردن) به کار می‌رود. از این رو خداوند در آیه دستور می‌دهد که آن ایام دقیقا شمارش شود. عبارت «دستت را بشوی» با عبارت «دستت را کامل بشوی» تفاوت دارد. در جمله اول ممکن است شخص با مسامحه‌ای عرفی دست خود را بشورد اما در عبارت دوم مسامحه عرفی در کار نیست و شخص باید همه جزئیات را بشوید. در ما نحن فیه نیز چنین است؛ ممکن است فردی عده را به نحو دقیق شمارش نکند و به مسامحات عرفی اکتفاء کند. اما با بیان کلمه احصاء بر این نکته تاکید می‌شود که شمارش ایام باید به نحو دقیق انجام گیرد.

**لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ و لا یخرجن**

در جلسه قبل عرض کردیم با توجه به اینکه تعبیر «**احصوا العده**» خطاب به مردان است، مراد از عده، عده‌ایست که مرد می‌تواند رجوع کند، چنانکه ذیل روایت ﴿لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ و لا یخرجن﴾ نیز قرینه بر این مطلب است. صحیحه سعد بن ابی خلف نیز بر همین مفاد آیه دلالت داشت.

در جلسه سابق بیان کردیم که ظاهرا حرمت اخراج و حرمت خروج، حقی برای مرد و زن است. با تفحص ناقصی که انجام شد، به عبارتی از عطاء برخوردیم که خلاف کلام ما بود. او می‌گوید: **«إن أذن لها أن تعتدّ فی غیر بیته، فتعتدّ فی بیت أهلها، فقد شارکها إذن فی الإثم**[[11]](#footnote-11)**»** بنابراین در نظر او این امر حق نیست و با اذن ساقط نمی‌شود. لکن این کلام صحیح نیست بلکه ظاهر آیه همانی است که در جلسه گذشته بیان شد.

**الا ان یأتین بفاحشة مبیّنة**

استثنائی که در این فقره بیان شده، استثناء از حکم «**لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ**» است. کلمه «**بیّن**» هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی استعمال می‌شود. در آیه شریفه کلمه «**مبیِّنة**» به معنای «**مبیَّنة**» و آشکار است.

**اختلاف روایات در بیان معنای فاحشه**

لکن مراد از فاحشه آشکار چیست؟ روایات در این زمینه مختلف است. در ادامه به برخی از این روایات به نقل از کتاب البرهان اشاره می‌کنیم:

**· محمد بن یعقوب: عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن بعض أصحابه، عن الرضا7، فی قوله عز و جل: لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ، قال: «أذاها لأهل الرجل و سوء خلقها»**[[12]](#footnote-12)**.**

**· و عنه: عن بعض أصحابنا، عن علی بن الحسن المیثمی، عن علی بن أسباط، عن محمد بن علی بن جعفر، قال: سأل المأمون الرضا; عن قول الله عز و جل: لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ، قال: «یعنی بالفاحشة**

**المبینة أن تؤذی أهل زوجها، فإذا فعلت، فإن شاء أن یخرجها من قبل أن تنقضی عدتها فعل**[[13]](#footnote-13)**».**

به نظر می‌رسد کلمه **المیثمی**، مصحّف کلمه **التیملی** یا **التیمی** باشد که مراد از آن علی بن الحسن بن فضال است؛ زیرا او **مولی تیم الله** بوده است و نسبت تیم الله، تیمی یا تیملی است.[[14]](#footnote-14) سند این روایت غیر از ارسال اشکالات دیگری هم دارد. از جمله اینکه علی بن الحسن بن فضال[[15]](#footnote-15) فطحی مذهب است و در این مذهب او تردیدی نیست. همچنین محمد بن علی بن جعفر نیز توثیقی ندارد. علی بن اسباط نیز فطحی است لکن نجاشی; می‌گوید او به سبب نامه نگاری‌هایی که با علی بن مهزیار; داشت، به مذهب حقه رجوع کرد[[16]](#footnote-16). اما کشّی می‌گوید او بعد از نامه‌نگاری‌ها هم بر مذهب خود باقی ماند **و مات علی مذهبه**[[17]](#footnote-17). چنین نیست که قول نجاشی; مطلقا بر قول کشی مقدم باشد لکن در مقام مؤیدات خارجی وجود دارد که قول نجاشی مقدم است. از جمله اینکه در بعض روایات وارد شده که امام7 در مکاتبه‌ای علی بن مهزیار را با تعبیر **رحمک الله** مورد لطف قرار می‌دهند. این روایت مؤید این است که مذهب علی بن اسباط، صحیح بوده است. به نظر می‌رسد اگر آن روایت از لحاظ سند معتبر باشد، این استدلال، استدلال خوبی است.

· ابن بابویه فی (الفقیه)، **قال: سئل الصادق7 عن قول الله عز و جل: لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ، قال: «إلا أن تزنی فیقام‏ علیها الحد»**[[18]](#footnote-18)**.**

طبق این روایت فاحشه مبیّنه، زنایی است که با حدّ آشکار شده باشد. این روایت مرسله است و از نظر ما مرسلات صدوق ره حجت نیست.

**· و عنه: بإسناده عن سعد بن عبد الله القمی، عن القائم7، قال: قلت له: فأخبرنی عن الفاحشة المبینة التی إذا أتت المرأة بها فی أیام عدتها حل لزوجها أن یخرجها من بیته. قال: «الفاحشة المبینة هی السحق دون الزنا،** **فإن المرأة إذا زنت و أقیم علیها الحد لیس لمن أرادها أن یمتنع بعد ذلک من التزوج بها لأجل الحد، فإذا سحقت وجب علیها الرجم، و الرجم خزی، و من قد أمر الله برجمه فقد أخزاه، و من أخزاه فقد أبعده، و من أبعده فلیس لأحد أن یقربه»**[[19]](#footnote-19)**.**

روایتی در کتاب کمال الدین از سعد بن عبدالله قمی نقل شده که او با حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه) ملاقات داشته است لکن این روایت از حیث سندی معتبر نیست. روایت مذکور بحث سندی مفصلی دارد که صاحب قاموس الرجال در **الاخبار الدخیله** و آقای صافی نیز در «**النقود اللطیفة علی الکتاب المسمی بالأخبار الدخیلة**» این بحث را مطرح کرده‌اند.

در روایتی که بیان شد ارتباط صدر روایت با ذیل آن و تعلیل موجود در آن برای ما روشن نشد. اینکه شخص دیگری حق ندارد با چنین زنی ازدواج کند، چه ارتباطی به عدم خروج آن از خانه دارد؟!!

علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر خود بین روایت مرسله فقیه و سایر روایات جمع کرده است. عبارت ایشان چنین است: **لا یحل لرجل أن یخرج امرأته إذا طلقها و کان له علیها رجعة من بیته، و هی أیضا لا یحل لها أن تخرج من بیتها إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ و معنی الفاحشة أن**

**تزنی أو تسرق علی الرجل، و من الفاحشة أیضا السلاطة علی زوجها، فإن فعلت شیئا من ذلک حل له أن یخرجها**[[20]](#footnote-20)**.** بیان ایشان در جلسه آینده بررسی خواهد شد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

1. حداقل به نحو حکم تکلیفی [↑](#footnote-ref-1)
2. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ابن جریر، ج28، ص83. [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص373. [↑](#footnote-ref-3)
4. اعراب القرآن الکریم و بیانه ، محی الدین درویش، ج10، ص118. [↑](#footnote-ref-4)
5. مسالک الافهام الی آیات القرآن، الفاضل الكاظمي ، ج4، ص5. [↑](#footnote-ref-5)
6. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج10، ص456. [↑](#footnote-ref-6)
7. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشری، ج4، ص552. [↑](#footnote-ref-7)
8. علی القاعده طاووس یمانی مراد است. [↑](#footnote-ref-8)
9. تفسير السمرقندي بحر العلوم، السمرقندي، أبو الليث، ج3، ص460. [↑](#footnote-ref-9)
10. تاویلات اهل السنة (تفسیر الماتریدی) ج 2 ص 155 [آدرس بر اساس بیان استاد معظم است.] [↑](#footnote-ref-10)
11. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ابن جریر، ج23، ص437. [↑](#footnote-ref-11)
12. البرهان في تفسير القرآن ، السيد هاشم الحسيني البحراني، ج5، ص406. [↑](#footnote-ref-12)
13. البرهان في تفسير القرآن ، السيد هاشم الحسيني البحراني، ج5، ص406. [↑](#footnote-ref-13)
14. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص97.

    «...بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيِّ...» در حاشیه کتاب کافی چاپ دار الحدیث چنین آمده است: « هكذا في «م، ن، بح، بف، بن، جت، جد» والوسائل. وفي «بخ»: «الميثمي». وفي المطبوع والتهذيب: «التيملي». وعليّ بن الحسن هو عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال. وتقدّم في الكافي، ذيل ح 2333 أنّ الصواب في لقبه التيمي والتيملي.» الكافي (ط - دار الحديث)، ج11، ص: 570 [↑](#footnote-ref-14)
15. اینکه آیا تعبیر «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» شامل علی بن الحسن بن فضال میشود یا نه، محل بحث است. حاج آقا میفرمایند: این عبارت از امام حسن عسکری7 صادر شده است لکن معلوم نیست که در زمان صدور این کلام، علی بن الحسن بن فضال کتابی تألیف کرده باشد. علی بن الحسن بن فضال دو برادر دیگر به نام محمد و احمد داشت و طبقه آنها متعلق به زمان امام حسن عسکری7 است.

    [قد قيل للإمام أبي محمّد العسكريّ7- لمّا ظهرت الفطحيّة من بني فضّال-: ما نصنع بكتبهم و بيوتنا ملأى منها؟ فقال: خذوا ما رووا و دعوا ما رأوا» فلذا كان الطائفة عملت بما رواه بنو فضّال. من لا يحضره الفقيه، ج4، ص: 542] [↑](#footnote-ref-15)
16. رجال نجاشی، ج1، ص252.

    جرى بينه و بين علي بن مهزيار رسائل في ذلك (ذاك) رجعوا فيها إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام فرجع علي بن أسباط عن ذلك القول و تركه. [↑](#footnote-ref-16)
17. رجال الکشی، ، ج1، ص562. [↑](#footnote-ref-17)
18. البرهان في تفسير القرآن ، السيد هاشم الحسيني البحراني، ج5، ص406. [↑](#footnote-ref-18)
19. البرهان في تفسير القرآن ، السيد هاشم الحسيني البحراني، ج5، ص407. [↑](#footnote-ref-19)
20. البرهان في تفسير القرآن ، السيد هاشم الحسيني البحراني، ج5، ص407.

    [عبارتی که در تفسیر قمی وجود دارد با عبارتی که در کتاب البرهان نقل شد تفاوت دارد. عبارتی که در تفسیر قمی وجود دارد چنین است:

    لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُخْرِجَ امْرَأَتَهُ إِذَا طَلَّقَهَا وَ كَانَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ مِنْ بَيْتِهِ وَ هِيَ أَيْضاً لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ مَعْنَى الْفَاحِشَةِ أَنْ تَزْنِيَ أَوْ تُشْرِفَ عَلَى الرِّجَالِ وَ مِنَ الْفَاحِشَةِ أَيْضا السَّلَاطَةُ عَلَى زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ حَلَّ لَهُ أَنْ يُخْرِجَهَا تفسير القمي، ج‏2، ص: 374 [↑](#footnote-ref-20)